

نوع مقاله: ترویجی


نقش توبه در کمال انسان از منظر قرآن

امیررضا اشرفی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Ashrafi@qabas.net  orcid.org/0009-0001-9673-4345

ehsan.soleymanipaytagh@gmail.com

احسان سلیمانی پای طاق / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

چکیده

از مهم‌ترین عوامل کمال انسان در قرآن، توبه است؛ این پژوهش می‌کوشد نقش توبه را در کمال انسان به لحاظ بینشی، گرایشی و رفتاری به روش تفسیر موضوعی واکاوی کند؛ حاصل بررسی اینکه توبه از بعد بینشی موجب افزایش بصیرت انسان نسبت به زشتی و نافرجامی گناه و متقابلاً زیبایی و خوش‌فرجامی طاعت می‌شود؛ همچنین قرار گرفتن در مسیر توبه موجب درک عمیق‌تر برخی اوصاف و افعال خداوند مانند توابیت، رحمت و شفاعت می‌شود؛ توبه از بُعد گرایشی موجب فزونی محبت الهی، تعدیل غرائز حیوانی، کاهش میل به گناه، تقویت امید به فلاح، نجات از اندوه و بلا می‌گردد؛ تسلیم شدن در برابر حق و حقیقت و تلاش در جهت تبیین آن برای دیگران، استقامت در برابر گردن‌کشان و ستمکاران، برپایی نماز، پرداخت زکات، تلاش در جهت پالایش روح، رعایت انصاف، شکر نعم الهی، از کمالات رفتاری توبه‌اند.

کلیدواژه‌ها: نقش توبه، آثار توبه، کمال انسان، کمال بینشی، کمال گرایشی، کمال رفتاری.

مقدمه

ابن‌منظور (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱) یا بازگشت از گناه آمده است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۷، ص ۹۱؛ فیروزآبادی ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱). توبه و مشقت آن غالباً در حوزه دین در تعامل میان بندگان با خداوند متعال به کار می‌رود. هنگامی توبه را به کسی نسبت می‌دهیم و می‌گوییم: «تاب من ذنبه»، در حقیقت از بازگشت او از تقصیر و گناه به طاعت خبر داده‌ایم؛ توبه حتی بدون اشاره به گناه نیز، غالباً معنایی جز بازگشت از تقصیر و گناه ندارد؛ اما توبه هنگامی که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود (ر.ک: بقره: ۱۶۸ و ۱۶۰؛ نساء: ۱۶ و ۶۴) به معنای بازگشت خداوند به بنده به لطف و رحمت است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

در این پژوهش مراد از توبه، بازگشت انسان از هرگونه تقصیر و نافرمانی در مقابل خداوند متعال به سوی قرب و رضای الهی است.

۱-۲. کمال

واژه کمال از ماده (ک.م.ل) درباره ذوات و صفات به کار می‌رود؛ کمال در ذوات به معنای تمامیت اجزا و در صفات به معنای کامل شدن محاسن و زیبایی هر شیء است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱)؛ بیشتر اهل لغت کمال را در معنای مصدری مساوی تمام می‌دانند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۳۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۴۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۸ و ۳۷۹)؛ ولی نظر برخی دیگر از جمله راعب اصفهانی بر این است که مفهوم کمال متفاوت از تمام و بالاتر از آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۸). به نظر وی عرب وقتی به چیزی کامل می‌گوید که علاوه بر تمامیت، غرض از آن چیز حاصل شود، مثلاً انگشتان هر دست اگر پنج تا باشد، تام‌الخلقه است؛ اما کمال دست آن است که کارکرد خوب و مناسبی در آنچه برای آن آفریده شده، داشته باشد و صنعت و هنری از آن برآید.

کمال انسان به نظر برخی دانشمندان، نوعی افزایش کمی یا کیفی و یا شکوفایی و بیشتر شدن بهره وجودی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۵). به نظر ایشان با به فعلیت رسیدن استعدادها، انسان دارای حقیقتی می‌شود که پیش از آن نداشته است؛ به‌عنوان مثال، انسانی که شناختش نسبت به ربوبیت الهی فعلیت و ارتقا یافته، به مرتبه‌ای وجودی دست یازیده که قبلاً فاقد آن بوده است.

انسان از دیدگاه قرآن، برای نیل به کمال آفریده شده است و کمال انسان در قرب الهی و نیل به مقامی است که شایسته دریافت بیشترین رحمت پروردگارش باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۳۹)؛ در قرآن توبه راهی برای نیل به عالی‌ترین درجات کمال و قرب الهی قلمداد شده است؛ کمال انسان، امری اختیاری است؛ انسان برای پیمودن مسیر کمال انسان باید نخست چیزی را که انسان را به کمال می‌رساند، بشناسد و بداند که نسبت به آن مسئولیتی دارد. دوم، باید گرایش‌های متضادی نسبت به آن داشته تا زمینه‌ای برای اختیار و انتخاب انسان فراهم باشد و سوم، قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب داشته باشد تا میان گرایش‌های متضاد یکی را انتخاب کند و دیگر این که بتواند آنچه را انتخاب کرده به مرحله عمل (رفتار) درآورد؛ مایه‌های سه شرط از مبادی اختیار یعنی شناخت، گرایش‌های گوناگون و نیز قدرت بر تصمیم‌گیری به طور فطری در انسان نهاده شده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۴)؛ با توجه به مبادی اختیار انسان، برای انسان می‌توان سه بعد ساحت بیسی، گرایشی و توانشی در نظر گرفت (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۰-۳۳) و ساحت توانشی در قالب رفتار بروز می‌کند؛ تحقق کمال حقیقی انسان در گروهی کمال انسان در همه ساحت‌های وجودی اوست؛ این پژوهش درصدد بررسی نقش توبه در کمال انسان در ابعاد معرفتی، گرایشی و رفتاری انسان است؛ پیش از این پژوهش‌هایی درباره توبه و مسائل مرتبط با آن نظیر حقیقت توبه و مراتب و موانع آن و نیز برخی آثار دنیوی و اخروی توبه آن سامان یافته است (از جمله ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۶۸-۷۱). اما اثری که نقش توبه را در ابعاد مختلف کمالی انسان واکاوی کند، یافت نشد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که نقش توبه در کمال انسان چیست؟

سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: ۱. نقش توبه در کمال انسان به لحاظ بیثشی چیست؟ ۲. نقش توبه در کمال انسان به لحاظ گرایشی چیست؟ ۳. نقش توبه در کمال انسان به لحاظ رفتاری چیست؟ پیش از پرداختن به پاسخ این پرسش‌ها، توضیحی درباره مفاهیم اصلی این پژوهش می‌دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۷)؛

۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۵۳). راعب، هدایت را دلالت و راهنمایی همراه با لطف دانسته است (راعب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۵)؛ برخی دانشمندان، هدایت را فراتر از نشان دادن راه دانسته‌اند؛ به باور ایشان هدایت نوعی رساندن به مقصود است که با شناساندن [و شناخت] راه و مقصد تحقق می‌یابد. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۳۴).

از مجموع کاربردهای هدایت در قرآن چنین برمی‌آید که هدایت الهی دو مرحله دارد؛ یکی راهنمایی و نشان دادن راه که با ابلاغ پیام‌های الهی از طرف فرستادگان خداوند از یکسو و شناخت و تصدیق مفاد آن پیام‌ها از جانب مخاطبان از سوی دیگر صورت می‌گیرد و نتیجه آن تحقق بینشی حصولی به مفاد کتب آسمانی در مخاطبان است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰-۱۲۲) و دیگر هدایتی که با زمینه‌سازی همان بینش‌های حصولی در نفس انسان تحقق می‌یابد و از سنخ معرفت حضوری است. (ر.ک: همان، ص ۱۷۶-۱۷۷)؛ به‌ر صورت در هدایت انسان، جنبه شناختی (بینش حصولی و حضوری) بسیار پررنگ است؛ لذا در جرگه کمالات بینشی قرار می‌گیرد.

توبه، راه بازگشت حتی برای کسانی است که به کلی از مسیر هدایت الهی منحرف شده‌اند و به حسب ظاهر امیدی به راهیابی آنها نیست؛ در قرآن می‌خوانیم: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۸۶-۸۹)؛ طبق این آیات، حتی کسانی که پس از ایمان به خداوند و شهادت به رسالت پیامبر اکرم ﷺ به کفر گراییدند و با این وصف از هدایت الهی محروم شدند، اگر به‌راستی توبه کنند و به اصلاح اعتقادات و عملکرد خود بپردازند، مشمول غفران و رحمت و هدایت الهی خواهند شد؛ استفهام در آیه ۸۶ سوره «آل عمران» انکاری است و منظور این است که هدایت قومی را که پس از ایمان کافر شدند، بعید و بلکه ناممکن جلوه دهد؛ چنان‌که در آخر آیه فرموده است: «وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». در این جمله، وصف (الظالمین) مشعر به علیت است و معنای آیه این است که خداوند این قوم را با این وضعیت کفر و ظلم، هدایت نمی‌کند؛ اما اگر کسانی از کفرشان توبه و این ظلم بزرگ را رها کنند و به اصلاح بینش و عملکردشان بپردازند، مشمول غفران و رحمت و هدایت می‌شوند. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۴۰).

هرچند کمال به معنای فوق در قرآن کریم به کار نرفته است؛ اما واژگانی مانند فوز و فلاح نماینده این مفهوم کانونی در قرآن هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۶). برای توبه در قرآن آثار و برکات فراوانی شمرده شده است؛ از جمله تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها (فرقان: ۷۰)، آموزش گناهان (سوری: ۲۵)، حفظ از عذاب الهی (غافر: ۷)، برخورداری از انواع برکات از جمله باران (هود: ۵۲)، پوشاندن سینات و ورود به بهشت (تحریم: ۸)، نیل به خیر و سعادت (توبه: ۷۴)، زدودن زنگار از قلب و طهارت روح (تحریم: ۴)، فزونی قوت و قدرت (هود: ۵۳) و یاری‌شدن با مال و فرزند (نوح: ۱۲).

در یک جمله، به فرموده قرآن کریم، هر فضیلتی که نیل به آن برای انسان ممکن است، در پرتو استغفار و توبه به انسان می‌رسد: «وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ...» (هود: ۳)؛ و اینکه از پروردگارتان آموزش بخواهید سپس به پیشگاه او توبه کنید تا شما را تا زمانی معین بهره‌ای نیکو برساند و به هر کس که سزاوار فضیلتی است، فضیلتی شایسته او عطا کند.

بنابراین توبه آثار فراوانی در زندگی انسان دارد که در این پژوهش به مهم‌ترین آثار آن در کمال انسان به‌لحاظ بینشی، گرایشی و رفتاری خواهیم پرداخت.

۲. آثار بینشی توبه

بینش اسم مصدر از بینایی، دیدن، به معنای بینندگی و بصیرت آمده است (عمید، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۲۰) و در اینجا به معنای مطلق علم و آگاهی از چیزی است.

چنان‌که پیش از این گذشت، توبه در این پژوهش به معنای بازگشت بنده از هرگونه تقصیر و معصیت در برابر فرمان پروردگار به‌سوی طاعت و رضای اوست؛ توبه در قرآن غالباً مسبوق به استغفار (طلب بخشایش و غفران) و یا همراه آن ذکر شده است؛ لذا این مفهوم در آیاتی که در آن از نوعی بازگشت از تقصیر و معصیت و خشم الهی به طاعت و رضای الهی سخن گفته شده و نیز آیاتی که در آن استغفار از گناه به‌دنبال ارتکاب نافرمانی و معصیت مطرح شده، قابل جست‌وجوست؛ هرچند واژه ماده توبه در آنها به کار نرفته باشد.

۲-۱. تحقق شناخت‌های مطلوب در مراحل هدایت

توبه نقش مهمی در هدایت انسان دارد؛ هدایت در لغت به معنای دلالت و راهنمایی است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶ ص ۲۵۳۳؛ ابن‌اثیر،

اگر انسان در این هنگام به یاد خدا بیفتند، خداوند چشم دل او نسبت به پلیدی و زشتی گناه بینا می‌کند و به او توفیق دفع وساوس شیطانی و توبه می‌دهد و لذا غرق گناه نمی‌شود و از عواقب زاینبار آن می‌رهد. به عکس، اگر انسان با تذکر و توبه، وسوسه‌های شیطان را از خود دفع نکند، شیطان بر او مستولی می‌شود، گناه را در نظرش بیشتر می‌آراید و او را کاملاً آلوده به گناه می‌کند؛ چنان که آیه بعد می‌فرماید: «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۲)؛ یعنی «و برادران بی‌تقوایان [که شیاطین هستند] همواره آنان را به عمق گمراهی می‌کشاند؛ سپس [در به گمراهی کشیدنشان] کوتاهی نمی‌ورزند.

۲-۳. بصیرت به زیبایی و خوش‌فرجامی طاعت

از آیه ۲۰۱ سوره «اعراف»، نقش توبه را در فزونی بصیرت استفاده کردیم و گفتیم که به تناسب نتیجه متوقع از توبه (رهایی از وسوسه شیطان و گناه)، بسیار محتمل است که متعلق این بصیرت، روشن بینی نسبت به پلیدی گناه و عواقب آن باشد؛ اما شاید بتوان برای بصیرت در جمله مذکور «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» با توجه به اطلاق آن، معنایی وسیع‌تر در نظر گرفت که بصیرت به حسن و خوش‌عاقبتی طاعت را نیز دربرمی‌گیرد؛ شاید عطف ایمان و عمل صالح در برخی آیات بر توبه مشعر به تحقق چنین بصیرتی در اهل توبه - به مثابه نتیجه آن - باشد: «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَحَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» (قصص: ۶۷)؛ «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (مریم: ۶۰).

حاصل اینکه نظر به اطلاق جمله «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» در آیه ۲۰۱ سوره «اعراف»، می‌توان قویاً احتمال داد که این بصیرت فراگیر باشد و شامل بصیرت به پلیدی گناه و حسن عاقبت طاعت بشود.

۲-۴. درک عمیق‌تر توابیت و رحیمیت الهی

برخی از آیات بر این دلالت دارد که کسی که حقیقتاً با توبه دست از گناه بشوید و به سوی خدا روی آورد، خداوند را تواب و رحیم می‌یابد و خداوند با این اسماء و صفات حسنائش با او روبه‌رو می‌شود؛ نه اینکه فقط بداند که خداوند تواب و رحیم است؛ بلکه حقیقتاً خداوند را با این صفات (توابیت و رحیمیت) می‌یابد و با این صفات با خداوند متعال روبه‌رو می‌شود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که توبه نقشی مهم در بهره‌گیری از هدایت الهی دارد و بهره‌گیری از هدایت - که مقرون به بازگشت به توحید و اصلاح اعمال است - بی‌شک مرتبه‌ای از کمال انسان است که چه در مرحله اول (شناخت و تصدیق حق) و چه در مرحله دوم (تحقق معرفت حضوری) جنبه معرفتی بسیار پررنگ و قوی‌ای دارد، لذا در جرگه کمالات بینشی قرار می‌گیرد.

۲-۲. بصیرت به زشتی و نافرجامی گناه

از برخی آیات به دست می‌آید که حاصل تذکر و توبه انسان در مواجهه با شیطان، حصول گونه‌ای از بصیرت برای اوست: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱).

«مس» به معنای اصابت و برخورد همراه با لمس است و مراد «طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ» به نظر برخی مفسران، شیطان یا وسوسه شیطانی است که اطراف قلب انسان می‌گردد تا راه نفوذی به قلب انسان بیابد؛ طبق احتمال اول «من» بیانیه و طبق احتمال دوم نشویه است؛ ولی دو معنا به هم نزدیک‌اند؛ و «تذکر»، تفکر در اموری است که قبلاً مجهول و یا مغفول بوده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۳۸۱).

برخی روایات «مس شیطان» را در این آیه، گناه [در اثر وسوسه شیطان] دانسته‌اند: عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ قال: هو الذنب (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۴۳). طبق این روایات، مراد از «تذکروا» در این آیه یادآوری و تنبهی است که حین ارتکاب گناه یا پس از آن برای انسان خداترس (متقی) حاصل می‌شود؛ مؤید این برداشت روایاتی است که مرحوم کلینی ذیل این آیه در باب توبه آورده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳۰)؛ طبق این احتمال، تذکر مقدمه‌ای برای توبه و بازگشت از گناه به سوی خداست و نتیجه و حاصل این تذکر و توبه، دستیابی به بصیرتی است که حاصل آن رهایی از دام شیطان، انصراف از ارتکاب یا ادامه گناه و غرقه شدن در آن است؛ متعلق چنین بصیرتی به تناسب حکم و موضوع و نتیجه حاصل از آن می‌تواند بصیرت به عواقب شوم گناه و زشتی آن در محضر حق تعالی باشد.

گویا وسوسه‌های شیطانی همچون طواف‌کننده‌ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته می‌گردند تا راهی برای نفوذ بیابند و او را آلوده کنند.

به کشتی سوار شده بود، در کام نهنگ گرفتار ساخت. حضرت یونس وقتی متوجه ترک اولای خود و عدم رضایت پروردگارش شد، در تاریکی‌های شکم نهنگ و دریا ملتمسانه با این کلمات عذر تقصیر به بارگاه پروردگارش آورد تا دوباره مشمول رحمت خاص و رضای پروردگارش شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

هرچند در آیه به واژه توبه تصریح نشده است؛ اما این آیه حالتی از اعتراف به تقصیر و روی آوردن خاشعانه به درگاه پروردگار را برای کسب رضایت الهی در ذهن مخاطبان ترسیم می‌کند که خود مرتبه‌ای از توبه است؛ چنان که برخی مفسران نیز چنین استفاده‌ای از آیه کرده‌اند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۳، ص ۸۷). چنین بازگشتی طبق ذیل آیه «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» برای همه مؤمنان راه‌گشاست و حاصل چنین بازگشتی به‌سوی خدا، اجابت الهی و نجات از گرفتاری و اندوه برای همه مؤمنان است: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»؛ این راه نجاتی است که خداوند در برابر توبه‌گزاران نهاده و حاصل آن، استجاب و روبه‌رو شدن با خداوند با صفت «مجیب» است.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی این آیه را مشتمل بر اسمی از اسامی الهی دانسته که هر مؤمنی خداوند را با آن بخواند و به خداوند رو کند، قطعاً خداوند اجابتش می‌کند و او را از اندوه و بلایی که به عقوبت تقصیر و نافرمانی دامنگیرش شده، رهایی‌اش می‌بخشد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۳۴). درک عمیق‌تر صفت «مجیب» به‌مثابه صفتی از اوصاف علیای الهی، مرتبه‌ای از کمال یا دست‌کم زمینه‌ساز آن است.

۲-۶. شناخت عمیق‌تر مقام شفاعت اولیای الهی

در فرهنگ دینی شفاعت به معنای واسطه‌شدن مقربان الهی برای رهایی گناهکاران از وضعیت نامطلوبی است که در آن مستحق کیفرند و شفیع کسی است که با تکیه بر جایگاه خود، شفاعت‌شونده را برای رهایی از وضعیت نامطلوب یا رساندن به وضعیتی مطلوب، همراهی و یاری می‌کند، تا شایسته بخشودگی و فضل و رحمت ویژه الهی شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹).

یکی از مصادیق شفاعت رسول خدا ﷺ وساطت وی برای بخشایش گناهان است؛ خداوند می‌فرماید: «... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا

وجدوا از ماده (و.ج.د) به معنای یافتن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۴۴۵)؛ شاید منظور از اینکه انسان توبه‌کار خداوند را تواب و رحیم می‌یابد، این باشد که حالتی برای توبه‌کننده پیدا می‌شود که توایب و غفاریت خداوند را حضوراً و بالعیان می‌یابد و با چشم دل می‌بیند و این اسمای الهی و صفات حسنای الهی را بالوجدان درک می‌کند؛ چنین درکی، نیل به حقیقتی فراتر و عمیق‌تر از علم حصولی به توایب و رحیمیت خداوند است؛ همین مضمون را آیات دیگری از قرآن تأیید می‌کند: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۰)؛ یعنی هر که به خود بد یا ستم کند، سپس از خدا آمرزش بخواند، خداوند را غفور و رحیم خواهد یافت.

محل تجلی این اسماء حسنای الهی (توایب و رحیمیت و غفران الهی)، قلب توبه‌کنندگان است؛ خدا را جلوه‌ها و نسیم‌های رحمتی است، که تنها کسانی که حقیقتاً از گناه دست بشویند و خود را در معرض رحمت و غفران الهی قرار دهند، از آن بهره‌مند می‌شوند. هرچند این اثر در آیه مرتب بر استغفار (طلب غفران و بخشش) شده است؛ اما چنین استغفاری قطعاً ملازم با توبه و بازگشت از گناه به‌سوی خداست؛ تحقق چنین بینش و معرفتی برای انسان در پی استغفار و توبه، معرفتی راه‌گشاست که افزون بر اینکه خود مرتبه‌ای از کمال انسان است، او را به‌سوی مراتبی بالاتر از کمال رهنمون می‌سازد.

۲-۵. درک عمیق‌تر صفت «مجیب»

داستان حضرت یونس ﷺ نیز در قرآن حاکی از برخی آثار توبه است: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۸-۸۷).

کلمه «نون» به معنای ماهی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲) و ذوالنون (صاحب ماهی) یونس پیغمبر فرزند متی است که صاحب داستان ماهی است. او از طرف پروردگار مبعوث به دعوت اهل نینوا شد؛ ولی آنها دعوتش را نپذیرفتند و به وی ایمان نیاوردند. وی که از ایمان قومش نومید شده بود، بی‌آنکه فرمانی از جانب پروردگارش برسد آنها را ترک کرد تا زودتر عذاب دامنگیرشان شود؛ قوم یونس وقتی نشانه‌های عذاب را دیدند در همین فاصله توفیق توبه یافتند و از عذاب الهی رهایی یافتند و خداوند به دلیل این ترک اولی و صبر نکردن تا دریافت فرمانی از جانب پروردگار بر پیامبرش سخت گرفت و او را که

۳. آثار گرایشی توبه

گرایش به معنای گراییدن، میل و رغبت است (عمید، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۶۷۹). گرایش‌های فطری، نیروهای محرکی درونی هستند که خداوند آنها را برای اهداف خاصی در وجود انسان نهاده است (ر.ک: شعاری‌نژاد، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹). از نظر برخی محققان، امیال و گرایش‌های فطری و درونی انسان چهار قسم‌اند: غریز، عواطف، انفعالات و احساسات (رجبی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴-۲۰۵).

غرائز آن دسته از کشش‌ها و تمایلات مربوط به نیازهای حیاتی انسان هستند که با اندام‌های بدن ارتباط دارند؛ مثل غریزه خوردن و آشامیدن که هم نیاز طبیعی انسان را رفع می‌کند و هم با اندام گوارشی مرتبط است و یا غریزه جنسی، که بقای نسل را تضمین می‌کند و با دستگاه تناسلی انسان ارتباط دارد.

عواطف، گرایش‌هایی هستند که در رابطه با انسان‌های دیگر یا خداوند، تحقق می‌یابند؛ مانند عاطفه و محبت والدین به فرزندان و بالعکس.

احساسات، طبق برخی اصطلاحات حالت‌هایی هستند که از سه مورد مذکور قبلی شدیدترند و به انسان اختصاص دارند؛ مانند احساس تعجب، تجلیل، عشق و پرستش و نیز احساس محبت نسبت به خداوند.

انفعالات یا کشش‌های منفی، مقابل عواطف و عکس آن هستند؛ یعنی حالتی روانی‌اند که براساس آن، انسان به علت احساس ضرر یا ناخوشایندی، از کسی فرار یا او را طرد کند؛ مانند نفرت، خشم، کینه و مانند آن (همان، ص ۲۰۴-۲۰۵).

توبه علاوه بر افزونی یا تعمیق برخی بینش‌ها در انسان، موجب تحریک یا افزونی برخی عواطف و احساسات و یا تعدیل برخی غرائز انسان در جهت کمال او می‌شود که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم.

۳-۱. افزونی محبت نسبت به خداوند

از اوصافی که قرآن برای مؤمنان شمرده، محبت وافر به خداوند متعال است: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره: ۱۶۵). محبت حالتی است درونی که در یک موجود ذی‌شعور نسبت به چیزی یا کسی که با وجود یا تمایلات او سازگار است، پدید می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۷۱). انسان - اگر تحت تأثیر شیئات شرک‌آلود و کفرآمیز قرار نگرفته باشد - اصالتاً و ذاتاً به خداوند متعال مهر می‌ورزد؛ زیرا کمال

أَنْفُسُهُمْ جَاؤَكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴). این آیه اشاره به این دارد که اطاعت فرمان خدا و پیامبر ﷺ به نفع مردم و مخالفت با آن، ستم به خویشان است؛ زیرا آثار نامطلوبی در زندگی مادی و معنوی‌شان می‌گذارد (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۵۱).

حال که مردم با نافرمانی خدا و رسول، به‌خود ستم کردند، راه جبران آن، توبه و استغفار است؛ اما توبه و استغفاری که مقرون به استغفار و طلب مغفرت و رحمت از سوی رسول خدا ﷺ برای انسان گناهکار باشد؛ چنین توبه‌ای قطعاً مرضی و مقبول پروردگار است. توبه‌گزار با چنین توبه‌ای، خود را در معرض شفاعت رسول خدا ﷺ قرار می‌دهد و با وساطت او، مشمول غفران و رحمت الهی می‌شود.

برادران یوسف وقتی پس از مبتلا شدن به گرفتاری‌های متعدد، دانستند که گرفتاری‌شان حاصل گناه دیرینه‌شان و اعتراف نکردن به گناه است؛ لذا ملتزمانه به محضر پدر آمدند و از وی طلب استغفار کردند: «... يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۷)؛ و از پدر چنین پاسخ شنیدند: «... سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف: ۹۸)؛ آنان در حقیقت طعم غفران و رحمت الهی را به‌واسطه شفاعت و استغفار یعقوب ﷺ چشیدند.

آنجا نیز که برادران، در محضر یوسف با این عبارت به خطایشان اعتراف کردند: «... تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۱)، با بخشش یوسف ﷺ مشمول غفران و بخشش الهی شدند: «قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲).

یوسف ﷺ که در مقام حکومتی‌اش می‌توانست برادرانش را به سختی مجازات کند، وقتی با توبه و ندامت برادران مواجه شد، از انتقام از آنها گذشت و حتی گناهانشان را یادآوری نکرد و بدین ترتیب، عنایت و لطف الهی را که در وجودش تجلی کرده بود، به آنان بازنمایی کرد و آنان لطف و عنایات الهی را نسبت به توبه‌کاران از مجرای ولی الهی درک کردند.

درک بهتر مقام شفاعت اولیای الهی نیز بی‌تردید گامی استوار در جهت کمال و سعادت انسان است؛ زیرا انسان با همین معرفت می‌تواند خود را از موقعیتی که در آن مستحق عذاب شده، برهاند و به مراتبی از قرب الهی برساند.

از آثار توبه، بیدار شدن عقل و توجه به خواسته‌های متعالی است. توبه و بازگشت به خداوند شرایطی را فراهم می‌کند که انسان از تابعیت محض شهوت خارج شده و هوای نفس و گرایش‌هایش را تحت تدبیر عقل سامان دهد و به همان نسبت از هوای نفس بکاهد. تقابل میان توبه و گرایش بیشتر به شهوات، از آیه ذیل پیداست: «وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (نساء: ۲۷)؛ کسانی که از امیال پست پیروی می‌کنند، می‌خواهند مؤمنان از گرایش به امیال متعالی و خداوند منصرف و منحرف شوند. در نقطه مقابل، خداوند با اعطای توفیق توبه به مؤمنان می‌خواهد مؤمنان از شهوات و گناهان دست بکشند؛ بنابراین یکی از آثار توبه - که به توفیق الهی به‌دست می‌آید - تعدیل غرائز و شهوات با عدم تحریک دماغ آن با گناهان و تقویت گرایش‌های متعالی انسان است.

۳-۳. تقویت امید به فلاح و رستگاری

فلاح از ماده (ف.ل.ح) به معنای پیروزی و نیل به آمال و آرزوهاست (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۴)؛ این ماده در قرآن نیز در معنای رسیدن به هدف و مطلوب و رستن از گرفتاری‌ها و رنج‌ها به‌کار رفته است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۴).

از آثار انگیزشی توبه، ایجاد امید به فلاح و رستگاری در مؤمنان است. آیاتی از قرآن بر این حقیقت دلالت دارد؛ از جمله: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» (قصص: ۶۵-۶۷).

طبق این آیات، نجات انسان در سه چیز خلاصه می‌شود: بازگشت به‌سوی خدا با توبه، ایمان و عمل صالح، که به‌دنبال این سه، امید به فلاح و رستگاری در انسان زنده می‌شود. بی‌گمان، گناهان آثار بدشگون و گرفتاری‌هایی در دنیا و آخرت به همراه دارند و راه‌هایی از گرفتاری‌های گناه در دنیا و آخرت، توبه است. در سوره «نور» می‌خوانیم: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱).

آنکه از گناه توبه و با ایمان و عمل صالح به‌سوی خدا رو می‌کند، امیدش به رحمت الهی و فلاح و رستگاری بیشتر شود: آیه «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» (قصص: ۶۷) نیز همین معنا را افاده می‌کند؛ واژه «عسی» در این آیه برای تمثیل حال توبه‌کنندگان به کسانی است که امید به فلاح‌شان است (ر.ک:

خود را در سایه ارتباط با او و قرب به او می‌یابد؛ همچنین در درونش نسبت به انبیاء و اولیای الهی به‌حسب تقرب‌شان به خداوند عشق می‌ورزد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۲۸۴).

طبق آیات قرآن، حتی منافقان که بهره‌ای از ایمان ندارند، اگر حقیقتاً توبه کنند و دینشان را برای خداوند خالص گردانند، در رتبه مؤمنان قرار می‌گیرند و مشمول عفو و رحمت و اجر عظیم الهی خواهند شد: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۴۵-۱۴۶).

انسان با توبه واقعی می‌تواند ایمانش را خالص گرداند و دلش را از آلودگی‌های کفر و نفاق پاک کند و همین پذیرش یا تجدید ایمان، موجب فزونی محبت به خداوند متعال می‌شود؛ زیرا طبق فزازی از سوره «بقره» که گذشت: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)، مؤمنان واقعی بیشترین محبتشان به خداوند متعال تعلق می‌گیرد؛ توبه حقیقی موجب از بین رفتن تاریکی‌های شرک و نفاق در همه مراتب آن، زدودن غفلت‌ها از انسان و رقت قلب می‌شود. توبه، نور محبوب حقیقی را در دل انسان درخشان‌تر و محبتش را نسبت به او بیشتر می‌کند و محبت خداوند و اولیائش از کارآمدترین راه‌های تربیت و سلوک به‌سوی کمال و قرب الهی است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۲۰-۳۲۲).

۳-۲. تعدیل غرائز و کاهش میل به گناه

نفس اماره، انسان را به‌سوی پیروی از هواهای سیری‌ناپذیر نفسانی می‌کشاند و او را به مخالفت با اوامر الهی و ارتکاب گناه می‌خواند.

میان پیروی از هوای نفس و دامن زدن به گناه از یک‌سو، و پیروی از عقل و فرمان خدا از سوی دیگر تقابل است. اگر هوای نفس و شهوات بر انسان غالب باشد، عقل انسان مغلوب می‌شود و هرگاه زمام امور انسان به‌دست هوای نفس بیفتد، غرائز، او را اداره می‌کنند و شخص بی‌توجه به غیر خواسته‌های غریزی‌اش، از آنها پیروی می‌کند، چنین کسی تا ابد در مقام نفس اماره می‌ماند و با دامن زدن به گناه، آتش هوس در دلش زنده‌تر می‌شود؛ چنانچه خداوند فرموده: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف: ۱۷۶). اما اگر عقل انسان بر هوای نفس غالب باشد، انسان تحت شعاع نیروی عقل قرار می‌گیرد و از خداوند متعال و مالک و مدبرش فرمان می‌برد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۸۴).

ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۹۴). روشن است که عدم قطعیت در رجاء در این آیه و مانند آن به حسب حال مخاطبان است، نه ذات مقدس الهی؛ زیرا ذات و اراده الهی جای هیچ تردید و دودلی نیست.

۳-۴. رفع اندوه و بلا

یکی از آثار توبه در قرآن، رهایی از اندوه و بلایی است به واسطه تقصیر و گناه دامنگیر انسان شده است؛ شاهد آن داستان ابتلای یونس^ع است که قبلاً به مناسبتی به آن اشاره شد؛ حضرت یونس^ع زمانی که با لجاجت و اصرار قومش بر کفر و گناه روبه‌رو شد، بی‌آنکه دستوری از جانب خدا برسد، قومش را ترک کرد و به عذاب خدا سپرد؛ خداوند نیز او را به بلا و اندوهی بزرگ مبتلا کرد تا او را متوجه تقصیرش کند و یونس^ع با اعتراف به ظلم خویشتن و تسبیح پروردگار با این کلمات به درگاه پروردگار اظهار ندامت و توبه کرد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، و حاصل چنین توبه و بازگشتی به سوی خدا، استجاب الهی، رهایی یونس از گرفتاری و اندوه و نیز باز شدن راهی برای مؤمنان برای رهایی از انواع ابتلائات شد: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۴، ص ۳۱۴-۳۱۵).

جمله «كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» نشان می‌دهد آنچه از گرفتاری و نجات بر سر یونس آمد، حکمی اختصاصی نبود؛ بلکه جنبه عمومی و همگانی دارد. بسیاری از حوادث غم‌انگیز و گرفتاری‌های سخت و مصیبت‌بار مولود گناهان ماست؛ تازیه‌هایی است برای بیدار شدن ارواح خفته و یا کوره‌ای است برای تصفیه فلز جان آدمی؛ هرگاه انسان در این موقع به همان سه نکته‌ای که یونس^ع به آنها توجه کرد، توجه پیدا کند، نجات و رهایی حتمی خواهد بود: اول. توجه به حقیقت توحید و اینکه هیچ معبود و هیچ تکیه‌گاهی جز الله نیست؛ دوم. پاک شمردن و تنزیه خدا از هر عیب و نقص و ظلم و ستم، و هرگونه گمان سوء درباره ذات پاک او؛ سوم. اعتراف به گناه و تقصیر خویش و توبه حقیقی به درگاه خداوند متعال (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۴۸۸).

۴. آثار رفتاری توبه

توبه افزون بر تأثیر در بینش‌ها و گرایش‌های انسان، در رفتارهای او نیز مؤثر است و با بروز رفتارهایی از انسان، موجب کمال او می‌شود؛

در برخی آیات قرآن به دنبال ماده توبه، تعبیری مانند «اصحح» آمده (ر.ک: آل عمران: ۸۹؛ مائده: ۳۹؛ نحل: ۱۱۹) که می‌تواند حاکی از آثار رفتاری توبه در کمال انسان باشد.

توبه زمینه اصلاح رفتارهای گذشته انسان را فراهم می‌کند؛ برخی آیات قرآن به ذکر واژه «اصحح» و مانند آن پس از توبه اکتفا کرده و برخی پس از واژه «اصحح» مواردی را شمرده که شاید بتوان آنها را از مصادیق اصلاح در عمل و از آثار رفتاری توبه برشمرد. البته اصلاح عمل به تناسب هر گناه متفاوت است؛ بنابراین آثار توبه از گناه، به فراخور نوع گناه، می‌تواند متفاوت باشد که به برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۴-۱. اذعان به حق و تسلیم شدن در برابر آن

قرآن کریم در سوره «نمل» از سرزمینی یاد می‌کند که در آن زنی (ملکه سبا) زمام امر و پادشاهی‌اش را به عهده دارد و آنان به کیش پادشاه خود، خورشیدپرستانند. داستان از آنجا آغاز می‌شود که هدهد به عنوان مأمور حضرت سلیمان^ع پیامی مهم از آن می‌آورد: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۲۳-۲۴)؛ سلیمان پس از احضار ملکه سبا برای اینکه از سویی میزان عقل و درایتش را بیازماید و از سوی دیگر او را مقهور قدرت و سلطنت الهی خود کند و زمینه ایمان و اسلامش را فراهم سازد، امر کرد تا تختش را که کارگزارانش آن را به اعجاز از سرزمینی دور آورده بودند، تغییر داده و ناشناس سازند: «قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۴۱). با ورود ملکه سبا یکی از کارگزاران به تخت اشاره کرد و گفت: آیا این تخت تو نیست؟ و ملکه در پاسخ گفت گویا خودش است! مشاهده فضل عظیم الهی نسبت به سلیمان و جلال و جبروت بارگاهش، که جز به لطف و عنایت ویژه الهی به دست نمی‌آید، موجب تنبه ملکه سبا شد؛ وی ضمن اعتراف به ستم به خویشتن، از گذشته شرک‌آلودش توبه کرد و به آیین توحیدی حضرت سلیمان^ع روی آورد: «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴).

اگر ایمان و تسلیم شدن در برابر حق را رفتاری اختیاری و عمل قلبی و جوانحی بدانیم که بسیاری از مقدمات آن در اختیار انسان

بیان می‌کند: «فَالْقِيَ السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا أَمَّا رَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى قَالَ أَمْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبْنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَنَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (طه: ۷۰-۷۳)؛

ساحران وقتی اعجاز موسی ﷺ را دیدند و دانستند که موسی ﷺ فرستاده خداست، موفق به توبه از شرکشان شدند؛ پس همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

آنان با دیدن اعجاز موسی ﷺ از شرک و اعمال کفرآمیزشان توبه کردند و دگرگون شدند، که سخت‌ترین تهدیدهای فرعون نیز نتوانست آنها را از اعتقاد خود بازگرداند. ساحران در مقابل تهدید فرعون به شکنجه و قتل، چنین اظهار داشتند: «... لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا» (طه: ۷۹). این جملات حاکی از ایستادگی کامل ایشان در برابر طاغوت بود. آنان با سه جمله کوبنده در برابر فرعون ایستادند: نخست اینکه مطمئن باش ما هدایتی را که با توبه یافته‌ایم با چیزی معامله نمی‌کنیم؛ دیگر اینکه از تهدیدهایت ابداً ترسی نداریم؛ و سوم اینکه دایره حکومت و نفوذ تو همین چهار روز دنیا است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۴۹).

حاصل اینکه ساحران بارگاه فرعون که مطیع و تابع محض او بودند و به عزتش سوگند یاد کرده بودند که در مقابله با موسی ﷺ پیروز می‌شوند؛ با شناخت حقیقت، از گذشته خود توبه کردند و با ایستادگی در مقابل فرمان فرعون، تا مرز شهادت پیش رفتند. از آنجاکه توبه ساحران به تناسب گناهشان، موجب ایستادگی آنان در مقابل فرعون شد؛ می‌توان ایستادگی در مقابل طاغوت را از آثار توبه آنان برشمرد. ایستادگی در مقابل طاغوت و تن ندادن به ولایت او، از کمالات رفتاری انسان است که سعادت و کمال انسان و قرب الهی را در پی دارد.

۴-۴. برپایی نماز، ادای زکات و طهارت روح

چنان که گذشت حتی منافقان نیز که به‌رهای از ایمان ندارند؛ اگر واقعاً توبه کنند، توبه‌شان پذیرفته است و می‌توانند با این توبه در رتبه مؤمنان حقیقی قرار بگیرند و همین توبه و ایمان، زمینه‌ساز انجام عبادات دینی و مالی، مانند برپایی نماز و زکات در ایشان خواهد بود: «فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَفْصَلُ

است، آنگاه می‌توانیم تسلیم شدن در برابر حق را از آثار رفتاری توبه در این مورد و مانند آن قلمداد کنیم؛ زیرا قطعاً توبه ملکه سبب زمینه‌ساز چنین رفتاری بوده است. شکی نیست که تسلیم شدن در برابر حق، رفتاری است که انسان را به سوی کمال او هدایت می‌کند.

۴-۲. تبیین حقایق

توبه کسانی که حقایق را پنهان می‌کردند، آشکار کردن آن حقایق است؛ خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۵۹-۱۶۰).

این آیات طبق نظر برخی مفسران درباره برخی یهودیان و مسیحیان است که برای مطامع مادی و حفظ مقام و منزلت دنیوی خود، دست به انکار حقایق الهی می‌زدند. خداوند آنان را در این آیات شایسته لعن معرفی می‌کند. از این انسان‌های ملعون، تنها کسانی که توبه و گذشته‌شان را اصلاح کرده‌اند، استثنا شده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۴۱)؛ مفسران درباره مراد از «اصلحوا» در آیه بالا دو احتمال مطرح کرده‌اند: یکی «اصلحوا ما افسدوا»؛ یعنی آنچه را با کتمان حقایق، فاسد کرده بودند، پس از توبه اصلاح کنند؛ و دیگری «دخلوا فی الصلاح»؛ یعنی پس از توبه، به کارهای شایسته ورود کنند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

به‌نظر می‌رسد معنای اول تناسب بیشتری با قرینه سیاق دارد؛ زیرا کسی که با کتمان حقایق دیگران را از درک و پذیرش حق محروم ساخته است، توبه‌اش با اصلاح مفاسدی است که به‌بار آورده یعنی با آشکار کردن حقایق که پیش از این کتمان کرده، تحقق می‌یابد و از آنجاکه چنین توبه‌ای زمینه‌ساز بیان حقایق است، می‌توان تبیین و آشکار کردن حقایق را در این‌گونه موارد از آثار توبه دانست. بیان حقایق برای دیگران و عدم کتمان آن، اگر با پذیرش آن حقایق همراه باشد، قطعاً کمال نفسانی بیان‌کننده و مخاطبان را در پی دارد.

۴-۳. ایستادگی در مقابل طاغوت

چنان که گذشت توبه حالتی از بیدارلدی برای انسان ایجاد می‌کند که به‌تناسب گناهان، کنش‌ها و رفتارهای خاصی را در پی دارد. قرآن داستان توبه ساحران مصر را پس از مشاهده معجزه موسی ﷺ چنین

آدم^ع به دلیل حسادت، دست به قتل برادرش زد (ر.ک: مائده: ۳۱-۲۷؛ طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۳۰۵-۲۹۷).

از دیگر داستان‌های عبرت‌انگیز قرآن درباره شعله‌ور شدن حسد بنی آدم، داستان حضرت یوسف^ع است؛ محبت پدر به یوسف^ع، غریزه حسد را در برادران یوسف برانگیخته و آتش کینه ایشان را نسبت به او تیزتر ساخته بود تا جایی که پسران بزرگتر یعقوب دور هم جمع شدند و نقشه قتل یا تبعید حضرت یوسف را کشیدند (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۱، ص ۹۰).

شاید دست کم، بخشی از فشارهایی که اهل کنعان به واسطه قحطی و خشک‌سالی تحمل کردند، به واسطه همین گناهان، یعنی حسدورزی نسبت به برادر و نقشه قتل و تبعید او بود. آنان به هیچ وجه حاضر نبودند به گناه خود نزد پدر اعتراف کنند و هر بار که پدر سراغ یوسف را از آنان می‌گرفت، سعی می‌کردند با فریب پدر، نقشه قتل و تبعید برادرشان را کتمان کنند؛ تا اینکه دست تقدیر الهی آنان را در وضعیتی بحرانی و اضطراری قرار داد و به بارگاه عزیز مصر، که گمشده پدر و برادر ستم‌دیده‌شان بود، کشاند.

نقطه اوج داستان آنجاست که آنان در اوج بیچارگی و درماندگی، دست‌نیاز به سوی عزیز الهی دراز کرده و در بارگاه او چنین عرض حاجت کردند: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرُّ وَ جُنَّا بِيضَاعَةَ مُزْجَاةٍ فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (یوسف: ۸۸).

در این حال بود که یوسف^ع با اشاره به جفایی که برادرانش در حق او کرده بودند، خود را به آنان شناساند و آنان پشیمان و شرمسار از گذشته شرم‌آور خود، به خطای خویش اعتراف کردند و با قسم به لفظ جلاله، به برتری‌های یوسف و خطای خود اعتراف کردند: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَثَرَكُ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِنَّا كُنَّا لَخَاطِئِينَ»؛ و یوسف در پاسخ اظهارات آنان چنین اظهار داشت: «لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲)؛ امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد؛ و او مهربان‌ترین مهربانان است!

از این جمله حضرت یوسف^ع به دست می‌آید که اعتراف برادران به خطاکار بودنشان، در مقام توبه و اظهار پشیمانی بوده است و توبه برادران یوسف، به‌همراه اعتراف آنان به مقام و منزلت یوسف و فضیلت و برتری‌های او بر ایشان و اعتراف به خطای خویش بوده است و این همان توبه و بازگشت آنان از مسیر غلطی بود که سال‌ها آنان را گرفتار درد و عذاب الهی کرده بود.

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (توبه: ۱۱)؛ در آیه مذکور و برخی دیگر از آیات قرآن، بعد از توبه و برپایی نماز به پرداخت زکات اشاره شده است که حاکی از اهمیت آن به‌عنوان یکی از لوازم یا نشانه‌های توبه است: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِّنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَي النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ وَ آخَرُونَ اغْتَرَفُوا بَدَنُوهُمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيَهُمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳)؛ در این آیات خداوند خطاب به پیامبر اکرم^ص می‌فرماید: گروهی از اعراب مدینه و اطراف مدینه، اهل نفاق هستند که عذاب شدیدی در انتظارشان است؛ ولی گروهی به گناه خود اعتراف کردند و از اعمالی که قبلاً انجام داده‌اند، پشیمان هستند و درصددند با توبه، اعمال سوء خود را جبران کنند. آیه بعد خطاب به پیامبر اکرم^ص می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيَهُمْ بِهَا»؛ حال که واقعاً قصد توبه دارند، برای اینکه توبه‌شان به کمال برسد، اموالی را که می‌دهند، دریافت کن؛ که این بخشش از اموال، در حقیقت کفاره گناهانشان است (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۳). آیه نمی‌فرماید زکات را از آنان دریافت کن تا اموالشان پاکیزه شود؛ بلکه می‌فرماید زکات را از آنها بگیر تا خودشان پاک شوند: «تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيَهُمْ بِهَا». اثر توبه و پرداخت زکات تنها تطهیر مال نیست؛ بلکه توبه و پرداخت زکات، موجب پالایش روح و جلالی قلب انسان می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳).

بنابراین توبه می‌تواند زمینه‌ساز اقامه نماز، پرداخت زکات و طهارت روح و جان آدمی شود؛ بی‌تردید اقامه نماز و سایر واجبات الهی که خود، طهارت روح و قلب آدمی را در پی دارد، نردبانی برای کمال و صعود انسان به مراتب قرب الهی است.

۴-۵. رعایت انصاف

رعایت انصاف، از فضایل اخلاقی است و یکی از مصادیق انصاف، اعتراف به فضایل دیگران و احترام به حقوق آنهاست (نساء: ۳۲). آتش حسد گاهی چندان در دل حسود زبانه می‌کشد که به‌هیچ‌روی فضیلت‌های محسود را نمی‌بیند و تنها می‌خواهد به هر ترتیب ممکن او را از مقابل چشمانش بردارد؛ این آتش اول بار در تاریخ بشر در دل پیامبرزادگان، یعنی فرزندان بلافضل آدم^ع شعله‌ور شد و قابیل فرزند

توبه حقیقتی، توجه به نعمت‌های الهی و شکر آنهاست. انسان توبه‌کار در مقام توبه، به ارزش نعمت‌های الهی که خداوند به لطف و کرمش به او عطا کرده، توجه می‌کند و تلاش می‌کند از آن نعمت‌ها در جهت خشنودی و رضای الهی بهره ببرد و از به کار بردن آنها در نافرمانی الهی پرهیز کند.

شکر نعمت، افزون بر اینکه فضیلتی رفتاری است، موجب کمال انسان و توسعه وجودی انسان می‌شود؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...» (ابراهیم: ۷). آیه نمی‌فرماید شکر تنها موجب مزید نعمت شماس؛ بلکه ظاهر آیه نشان می‌دهد که شکر گونه‌ای از وسعت وجودی انسان را در پی دارد؛ چراکه مفعول ازید در آیه، ضمیر «کم» است؛ نه اسم ظاهری مانند «نعمت». اگر چنین استفاده‌ای از آیه صحیح باشد، آنگاه شکر نعمت را به‌عنوان تابعی از توبه می‌توان در کمال و سعۀ وجودی انسان مؤثر دانست. آثار رفتاری دیگری نیز برای توبه و ترک گناه با استناد به آیات قرآن می‌توان شمرد که ذکر تمام آنها در گنجایش این مقال نیست.

نتیجه‌گیری

از آیات قرآن به‌دست می‌آید که توبه موجب کمال انسان در ابعاد بیش‌ی، گرایش و رفتاری می‌شود. کمالاتی که در اثر توبه به‌دست می‌آید در این ابعاد سه‌گانه از این قرار است.

۱. توبه باعث از بین رفتن حالت غفلت در انسان می‌شود. برای انسان توبه‌کار، به لطف الهی بصیرتی پیدا می‌شود که مسیر هدایت خود را می‌شناسد و راه خود را به‌سوی کمال می‌یابد.
۲. بصیرت به زشتی و نافرجامی گناه و نیز بینایی نسبت به حسن طاعت، از آثار دیگر توبه است.
۳. از دیگر ثمرات توبه، درک عمیق‌تر صفات علیای الهی است؛ کسی که حقیقتاً با توبه دست از گناه بشوید و به‌سوی خدا روی آورد، توایب، رحیمیت و موجب بودن خداوند را بالوجدان درک می‌کند.
۵. انسان با توبه خود را در مسیر رحمت الهی قرار می‌دهد و نسیم رحمت الهی را که از دریچه شفیعان الهی می‌وزد، آشکارا درک می‌کند؛ از این‌رو شناخت عمیق‌تری نسبت مقام شفاعت اولیای الهی پیدا می‌کند.

۶. توبه موجب افزایش محبت انسان نسبت به خداوند و اولیای الهی می‌شود و غرائز پست و حیوانی انسان را تعدیل می‌کند؛ توبه همچنین

آنان که حسد و رشک چشمشان را از همان ابتدا کور کرده بود و جمال و زیبایی‌های معنوی یوسف را نمی‌دیدند؛ اینک به خطای خود اعتراف، جانب انصاف را رعایت، و به برتری یوسف بر خود اقرار کردند. شاید بتوان از این آیات استفاده کرد که یکی از آثار توبه از گناهانی مانند رشک و حسد، بازگشت روح انصاف به انسان توبه‌کار و قول و عمل منصفانه در برابر دیگران است.

چنان‌که گذشت، توبه و ترک گناه آثار مبارکی به تناسب گناهی که انسان از آن دست برداشته، دارد؛ که طبق این آیات، آثار ترک گناه حسادت، بازگشت به خلق و خوی انصاف و اعتراف به فضیلت دیگران است؛ چنان‌که برادران یوسف پس از توبه از اعمال ناشایست‌شان، گفتار و رفتارشان را اصلاح و انصاف را درباره‌ی یوسف، و پدر و نیز برادر کوچک‌ترشان بنیامین رعایت کردند و اعتراف کردند که محبت پدرشان نسبت به او و بنیامین به‌حق و بجا بوده است. پرهیز از حسد - که خود، سوزاننده‌ی ایمان است - و رعایت انصاف در برابر دیگران نیز افزون بر اینکه فضیلت و کمالی برای انسان محسوب می‌شود، انسان را به کمالات برتر و بالاتر نفسانی سوق می‌دهد.

۴-۶. شکر نعمتهای الهی

آیاتی از قرآن در ستایش انسان‌هایی صالح است که با مروری به زندگی گذشته خود و توجه به نعمت‌هایی که خداوند در طول زندگی به ایشان ارزانی داشته، از خداوند توفیق شکر نعمت طلب می‌کنند. آنان در عین حال که شکرگزار نعمت‌های الهی و کارهای خیری هستند که به توفیق الهی از آنها صادر شده، از آنچه از سر جهل و نادانی در گذشته از آنان سرزده، توبه‌کار و پشیمانند: «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْرِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْجَتِي إِنَّي تُّبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ تَتَّقِلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا بِوَعْدُونَ» (احقاف: ۱۶).

انسانی که آیه از او سخن می‌گوید، در سن کمال و پختگی عقل (چهل سالگی) در مقام توبه «إِنِّي تُّبْتُ إِلَيْكَ»، از خداوند توفیق می‌خواهد که شکر نعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته به‌جا آورد. شاید از این آیه بتوان این نکته را به‌دست آورد که یکی از پیامدهای

موجب تقویت امید انسان به فلاح و نجات از اندوه و بلا می‌گردد.

۷. انسان توبه‌کار به تناسب گناهی که انجام داده، درصدد اصلاح رفتارهای گذشته‌ای برمی‌آید؛ توبه را طبق آیات قرآن می‌توان زمینه‌ساز برخی رفتارهای اصلاح‌گرایانه و کمال‌بخش انسان، مانند تصدیق حق و تسلیم شدن در برابر آن، تبیین حقایق، ایستادگی در مقابل طاغوتیان و زورگویان، برپایی نماز، ادای زکات و طهارت روح، رعایت انصاف در برابر دیگران، شکر نعمت‌های الهی شمرد.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الافاق الجدیده.

ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. تفتازانی، مسعودبن عمر، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، شریف الرضی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، چ دوم، قم، اسراء. _____، ۱۳۸۵، *تسنیم*، قم، اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۶۶ق، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار الشامیه. رجیبی، محمود، ۱۳۹۲، *انسان‌شناسی*، چ شانزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

شعاری نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *درآمدی به روان‌شناسی انسان*، تهران، آزاده. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۲ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

_____، ۱۴۱۲ق، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه. عمید، حسن، ۱۳۶۲، *فرهنگ عمید*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر. عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه. فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت. فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، ۱۴۱۲ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دار احیاء التراث.

فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق.

_____، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۹، *خدائشناسی* (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، تحقیق و بازنگاری امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن*، ج ۲، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار*، ج ۱۶ (جاذبه و دافعه علی)، چ هشتم، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

منابع.....

ابن‌اثیر، مبارک‌بن محمد، ۱۳۶۷، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، تصحیح محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

ابن‌عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.

ابن‌فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی. ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.